



## «حلقات»

# درس ۸۹

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار :

گفتیم مزاحمت بین دو تکلیف گاهی در تمام گونه‌ها است و گاهی در برخی گونه‌ها. اگر برخی گونه‌ها یک تکلیف با تمام گونه‌های تکلیف دیگر مزاحمت داشته باشند، نسبت به دخول یا عدم دخول این مزاحمت در باب تزاحم دو قول مطرح است.

در بررسی قول به دخول تکلیف در باب تزاحم گفته شد یک دلیل با اطلاق دلیل دیگر تنافی دارد و همین برای عدم تحقق قدرت بالمعنی الاعم برای مکلف در گونه و زمان خاص، کافی است.

شهید صدر این مطلب را به ضمیمه بحث دیگری از مرحوم نایینی به عنوان دلیل بر دخول در باب تزاحم مطرح نمود.

مرحوم نایینی در مسأله امکان امر به جمعی که گونه مقدور و غیر مقدور دارد، قائل به امتناع است. با توجه به این که در گونه‌ای از تکلیف مطلق، قدرت بالمعنی الاعم مفقود است، امکان امر شارع به جامع وجود ندارد و تنافی بین دو تکلیف روشن می‌شود.

در این درس به بررسی بیشتر این استدلال می‌پردازیم و سپس نقش مانع شرعی در تزاحم بین ادله را کنکاش می‌کنیم.

و لا شك في ان الأمر بالإزالة أهم لأن استيفاءه ينحصر بذلك الزمان، بينما استيفاء الأمر بالجامع يتأتى بحصة أخرى، و هذا  
يعنى وفقاً لما تقدم ان الأمر بالجامع يكون منوطاً بعدم الابتلاء بالإزالة الواجبة. فان فسرنا عدم الابتلاء بعدم الأمر، كما عليه  
صاحب الكفاية، كان معنى ذلك ان الحصة المزاحمة من الصلاة لا امر بها، فلا تقع صحيحة إذا آثرها المكلف على الإزالة و ان  
فسرنا عدم الابتلاء بعدم الاشتغال بامتنال المزاحم، كما عليه النائيني كان معنى ذلك ان الأمر بالجامع ثابت على وجه الترتب  
فلو أتى المكلف بالحصة المزاحمة من الصلاة وقعت منه صحيحة.

التقييد بعدم المانع الشرعي:

قلنا ان القانون المتبع في حالات التزام هو قانون ترجيح الأهم ملاكاً، و لكن هذا فيما إذا لم يفرض تقييد زائد على ما استقل به  
العقل من اشتراط، فقد عرفنا ان العقل يستقل باشتراط مفاد كل من الدليلين بالقدرة التكوينية بالمعنى الأعم فإذا فرضنا ان مفاد  
أحدهما كان مشروطاً من قبل الشارع، إضافة إلى ذلك بعدم المانع الشرعي، أى بعدم وجود حكم على الخلاف دون الدليل  
الآخر قدم الآخر عليه، و لم ينظر إلى الأهمية في الملاك و مثاله وجوب الوفاء بالشرط إذا تزامم مع وجوب الحج، كما إذا  
اشتراط على الشخص ان يزور الحسين عليه السلام في عرفة كل سنة، و استطاع بعد ذلك فان وجوب الوفاء بالشرط مقيد في  
دليله بان لا يكون هناك حكم على خلافه بلسان (ان شرط الله قبل شرطكم). و اما دليل وجوب الحج فلم يقيد بذلك فيقدم  
وجوب الحج، و لا ينظر إلى الأهمية.

## تزام با اطلاق تکلیف

بحث در تکلیفی بود که با اطلاق تکلیف دیگر مزاحمت داشته باشد، به این صورت که تمام صور ممکنه یک تکلیف با بعض صور تکلیف مطلق تلاقی داشته باشد. نسبت به این تلاقی و مزاحمت دو قول مطرح است. برای بیان قول درست باید به مبانی رجوع نمود و به وسیله مبانی چاره‌جویی کرد. در بحث امکان و استحاله امر شارع به جامع بین حصه مقدور و غیرمقدور، محقق ثانی قائل به امکان و محقق نائینی قائل به استحاله هستند.

این نکته هم فراموش نشود که ما قدرت بالمعنی الاعم را عدم اشتغال مکلف به امثال ضد تفسیر کردیم. با توجه به مبانی مرحوم نائینی و این مطلب که در مورد گونه‌ای که دو تکلیف با هم تلاقی دارند، مکلف نسبت به یکی از دو تکلیف قدرت بالمعنی الاعم ندارد، این مطلب به دست می‌آید که یکی از دو تکلیف ممنوع است. در مثال صلوٰه و ازاله، هنگام رو به رو شدن مکلف با نجاست در مسجد، وجوب فوری ازاله متوجه او می‌شود، حال آن که اطلاق دلیل صلوٰه، نماز در آن گونه را هم مطلوب شارع معرفی می‌نماید، در نتیجه امر به گونه‌ای از صلوٰه با امر به ازاله تزام کرده و مکلف قدرت بالمعنی الاعم به امثال یکی از دو تکلیف ندارد و تنها قدرت بالمعنی الاعم نسبت به تکلیف اهم وجود دارد. از آن جا که تکلیف به جامع بین مقدور و غیرمقدور ممنوع است، تزامی که بین حصه‌ای از تکلیف جامع با ازاله وجود داشت به اصل تکلیف جامع کشیده می‌شود و در اصل، تزام بین ازاله و تکلیف به جامع برقرار می‌گردد.

### اهم و مهم بین دو تکلیف

در تزام بین این دو تکلیف در گونه خاص، مطمئناً تکلیف به ازاله اهمیت بیشتری دارد و مقدم می‌شود؛ زیرا امکان امثال او منحصر در همین گونه است، در حالی که امکان امثال امر به جامع در گونه‌های دیگر وجود دارد. در این حالت مطمئناً آنچه مطلوب است، انجام تکلیفی است که منحصر در این گونه است. نتیجه این تقدیم، وجوب ترتبی تکلیف به جامع است که وابسته به عدم اشتغال مکلف به ازاله می‌باشد.

### نقش دو تفسیر از عدم ابتلاء

در صورتی که عدم ابتلاء را بنابر فرمایش مرحوم آخوند بیان کنیم و آن را به معنای عدم تکلیف متضاد بدانیم، نمازی که در آن گونه مزاحم اتیان می‌شود، باطل است؛ زیرا امر به صلوٰه در آن گونه منتفی می‌شود و نسبت به آن اطلاق ندارد و گفتیم عبادات برای صحتشان به وجو فعلی نیاز دارند.

اما اگر تفسیر نائینی را بپذیریم و عدم ابتلاء را به معنای عدم اشتغال به ضد اهم یا مساوی بگیریم، در صورت ترک ازاله و اشتغال به نماز در آن گونه خاص، عبادت به صورت صحیح انجام شده است؛ زیرا بترک ازاله، امر ترتبی به صلوٰه در آن گونه، به فعلیت می‌رسد.

SCO1: ۹.۳۳

### نتیجه بحث بر مبانی محقق ثانی

اگر بنابر مبنای محقق ثانی به مسأله پردازیم و قائل به امکان تعلق تکلیف به جامع بین دو گونه مقدور و غیرمقدور شویم، این مزاحمت از باب تزاحم خارج است؛ زیرا بنابر دیدگاه ایشان هر دو تکلیف بـ صورت فعلی و بدون قید ترتب، جعل شده‌اند، حتی در گونه‌ای که مکلف قدرت انجام هر دو را ندارد، ایشان جعل تکلیف بـ هـ صورت فعلی را بدون مشکل می‌دانند.

در این صورت اگر مکلف هر کدام از دو تکلیف را انجام دهد، درست است و انجام صلوٰة بـ عنوان یک عمل عبادی بدون فرض ترتب، صحیح واقع می‌شود.

Sc02: ۱۳:۴۸

### قید عدم مانع شرعی

گفتیم قانون باب تزاحم تقدیم اهمّ ملاکاً است؛ اما این قانون در جایی که تکلیف مقید به عدم مانع شرعی باشد نقض می‌گردد.

منظور از مانع شرعی تکلیف به ضد است. اگر ثبوت تکلیف مشروط باشد به عدم وجود حکمی به ضد، در واقع شارع حالت تضاد و تزاحم دو تکلیف را پیش بینی کرده و راه حل تزاحم بین دو تکلیف را در دل آن ها گنجانده است. برای توضیح بیشتر، نخست باید به یک تقسیم بندی در تکالیف اشاره شود:

### تکالیف متزاحم دو گونه‌اند:

الف) هر دو مطلق‌اند: در این حالت هیچ کدام از دو تکلیف مقید به قید عدم مانع شرعی نیستند و با اجرای قوانین باب تزاحم، تنافی بین آن‌ها مرتفع می‌شود.

ب) یکی از دو تکلیف مقید به عدم مانع شرعی است: در این حالت تکلیفی که مقید نیست بر تکلیف مقید، مقدم می‌شود، بدون این که به ملاکات و اهمیت آن‌ها توجه گردد.

برای نمونه اگر دو تکلیف وجوب وفاء به شرط و وجوب حج را در نظر بگیریم، درحالتی که شخصی بر خودش شرط می‌کند که هر سال در روز عرفه به زیارت امام حسین - علیه السلام - برود، و پس از این اشتراط مستطیع شد و وجوب حج هم بر عهده او آمد و در نتیجه در روز عرفه لازم بود که در مکه باشد، دلیل وجوب حج، مقدم می‌شود؛ زیرا دلیل وجوب حج مقید به عدم وجود حکم بر خلاف نیست، در حالی که دلیل وجوب شرط، این قید را داراست و به لسان «إِنَّ شَرْطَ اللَّهِ قَبْلَ شَرْطِكُمْ»، مقید است به عدم وجود حکم مخالف.

Sc03: ۲۵:۲۱

۱. دو تکلیف در صورت تلاقی و مزاحمت در برخی گونه‌ها، داخل در باب تزاحم هستند.
۲. دخول دو تکلیف در باب تزاحم با توجه به دو مقدمه است: الف) تحقق تزاحم در گونه‌ای خاص ب) استحاله امر به جامع بین گونه مقدور و غیر مقدور.
۳. اگر عدم ابتلا به ضد را عدم الامر تفسیر کنیم، نمازی که با ازاله مزاحمت دارد صحیح نیست.
۴. اگر امر به جامع بین مقدور و غیر مقدور را ممکن بدانیم، دو تکلیف در گونه مشترک، فعلی هستند و در صورت عبادی بودن، بدون فرض ترتب، قابل اتیان می‌باشند.
۵. تکالیف متزاحم دو گونه‌اند: الف) هر دو مطلق‌اند؛ ب) یکی مقید به عدم مانع شرعی است.
۶. در صورت تقید به عدم مانع شرعی، تکلیف مطلق، بدون در نظر گرفتن اهمیت، مقدم می‌شود.
۷. مانع شرعی همان حکم بر خلاف و تکلیف به ضد است.